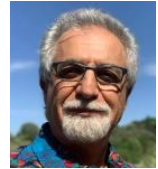


# جنبش کارگری کوبا نگاهی از بیرون

تیرا اقتصاد سیاسی

کامران نیری



رژه‌ی اول ماه مه، کوبا، ۲۰۱۱

در اواخر آوریل و اوایل ماه مه سال ۲۰۰۱ همراه با یدالله خسروشاهی و به‌عنوان اعضای هیأت ۶۰ نفره‌ی «تبادل کار ایالات متحده و کوبا»<sup>۱</sup> برای شرکت در هجدهمین کنگره‌ی «کانون کارگران کوبا» (س.ت.س)<sup>۲</sup> به کوبا سفر کردیم. یدالله از رهبران جنبش کارگران صنعت نفت در انقلاب ۱۳۵۷ و فعال کارگری بعد از مهاجرت اجباری به انگلستان بود و من به‌عنوان یکی از دو نماینده‌ی اتحادیه‌ی کارکنان فنی و حرفه‌ای دانشگاه کالیفرنیا در برکلی در این هیأت شرکت داشتم.

س.ت.س. فدراسیون کارگری در آن زمان متشکل از ۱۹ اتحادیه‌ی کارگری بود که ۳ میلیون کارگر را نمایندگی می‌کردند و کوبا ۱۱ میلیون جمعیت داشت. کنگره‌ی کنفدراسیون کارگران کوبا<sup>۳</sup> که در هاوانا در ۲۸-۲۵ ژانویه ۱۹۳۹ به‌منظور بازسازی آن تشکیل شد س.ت.س. را به‌وجود آمد که هیأت اجرائیه‌ی بزرگی داشت تا گرایش‌های سیاسی مختلف را دربرگیرد، از حزب کمونیست طرفدار شوروی تا حزب ملی‌گرای اوتنتیک<sup>۴</sup> (الکساندر ۲۰۰۲ ص ۸۲). در مورد حزب کمونیست که در ۱۹۴۴ به حزب سوسیالیست مردمی تغییر نام داد قبلاً نوشته‌ام. حزب اوتنتیک در انقلاب ملی‌گرای ۱۹۳۳ ایجاد شده بود. در سال ۱۹۴۷، س.ت.س. منشعب شد: بخشی از حزب اوتنتیک پیروی کرد و بخشی دیگر تحت نفوذ استالینیست‌ها درآمد.

دهه‌ی ۱۹۵۰ که همراه با کمونیسم‌ستیزی در کوبا بود س.ت.س. تحت کنترل حزب سوسیالیست مردمی کم‌نفوذتر شد و بخش تحت نفوذ ملی‌گراها دست بالا را گرفت. بعد از انقلاب ۱۹۵۹ و ایجاد حزب کمونیست جدید به ابتکار فیدل کاسترو که استالینیست‌ها را «مارکسیست‌لنینیست» می‌دانست، س.ت.س. یک‌پارچه شد و تحت کنترل استالینیست‌ها درآمد (نیری مه ۲۰۰۴؛ نیری ۱۴ مارس ۲۰۲۴).

بعد از انقلاب، کارگران کوبایی در محل کار قدرت بیشتری یافتند. در سال ۲۰۰۲، خانم دبرا اوونسون گزارشی تحت عنوان «کارگران در کوبا: اتحادیه‌ها و روابط کار» منتشر کرد که من خلاصه‌ی از آن را در دو نوشته به فارسی عرضه کرده‌ام و خواننده‌ی علاقه‌مند را به آن‌ها ارجاع می‌دهم (نیری مه ۲۰۰۴ الف و دسامبر ۲۰۰۴). اگرچه اوونسون تلویحاً استدلال می‌کند که اتحادیه‌های کارگری مستقل هستند، من اکنون معتقدم که استدلال او جنبه‌ی صوری دارد زیرا او به واقعیت کل نظام حاکم بر کوبا توجه نمی‌کند.

## جنش کارگری کوبا

البته این امر مانع از انجام اقداماتی نمی‌شود که منافع کارگران را تأمین کند. یک نمونه‌ی درخشان آن بازسازی صنعت شکر در کوبا است که از سال ۲۰۰۱ شروع شد و در آن نیمی از ظرفیت تولیدی نی‌شکر و شکر تعطیل شد. شکر برای بیش از یک قرن زیربنای اقتصاد کوبا بود و این امر کمابیش بعد از انقلاب ۱۹۵۹ ادامه یافت. اما بهای شکر در بازار جهانی دستخوش نوسان‌های زیاد است و متوسط قیمت آن به دلیل رقابت زیاد و افزایش کارایی روبه‌نزول. از طرف دیگر اقتصاد کوبا بیشتر از جانب توریسم بین‌المللی حمایت می‌شد و برنامه‌ریزان اقتصادی امیدوار بودند که در زمینه‌ی صدور تکنولوژی پزشکی و دارویی قدم بردارند. با همکاری س.ت.س. و اتحادیه‌های کارگری همه‌ی کارگردانی که واحد کاری آنها تعطیل می‌شد با حفظ حقوق و آموزش برای حرفه‌ی جدید در صنایع دیگر به کار مشغول شدند. حتی س.ت.س. امکانات انتقال به مسکن جدید در هر نقطه از کوبا را که شغل مناسبی برای کارگری وجود داشت فراهم می‌کرد. به این ترتیب بازسازی اساسی اقتصاد کوبا انجام شد بدون این که حتی یک کارگر یا خانواده‌ی کارگری آسیب مالی ببیند (نیری، مه ۲۰۰۴ ب).

تشکل‌های کارگری در کوبا اگرچه رسماً مستقل‌اند و عضویت در اتحادیه‌های کارگری اجباری نیست، عملاً در همه‌ی سطوح تحت رهبری حزب کمونیست هستند. همان‌طور که امکان ایجاد احزاب دیگری در کوبا نیست ایجاد اتحادیه‌هایی که تحت هدایت حزب کمونیست نباشند نیز امکان‌پذیر نیست. به همین روال دولت نیز در کوبا تحت لوای حزب کمونیست عمل می‌کند. مقامات اصلی دولتی و اعضای رهبری از کادرای حزب کمونیست هستند. در نتیجه اگرچه روند کار با مشورت بین نماینده‌ی مدیریت و اتحادیه‌ی کارگری انجام می‌گیرد، عمدتاً رأی نهایی توسط افرادی که عضو حزب هستند و بر اساس مشی حزبی تعیین می‌شود. دلیل این امر آن است که بخش اعظم نیروی کار در کوبا در استخدام دولت بوده‌اند و علی‌رغم آزادسازی‌های اقتصادی در دو دهه‌ی اخیر هنوز هم عمدتاً در استخدام دولت هستند. در نتیجه کارکنان و مدیریت هر دو در استخدام دولت‌اند و از مشی دولت که در اساس توسط حزب کمونیست تعیین می‌شود پیروی می‌کنند. به این ترتیب، دموکراسی سوسیالیستی که از خودسازماندهی مردم کارگر نشأت می‌گیرد با تصمیم‌گیری در بدنه‌های هرمی حزب

و دیوان سالاری دولتی در همه‌ی سطوح از برنامه‌ریزی کلان اقتصادی تا فرایند کار در یک کارخانه جایگزین شده است که نفس استقلال آنان را نفی می‌کند. یک اشکال سیاسی عمده‌ی دیگر در ادغام دولت و حزب در کوبا اینست که روابط بین‌المللی دولت کوبا از سیاست حزب کمونیست قابل تفکیک نیست. اگرچه لازم است که دولت کوبا با دیگر دولت‌های جهان در موارد گوناگون رابطه داشته باشد و حتا همکاری کند (مانند مجامع کشورهای غیرمتعهد<sup>۵</sup>)، اغلب این همکاری‌ها همراه است با حمایت سیاسی از این دولت‌ها که جملگی سرمایه‌داری هستند و مردم کارگر را به انحای مختلف تحت ستم درآورده اند.

یک مورد مشخص همکاری دولت کوبا با جمهوری اسلامی است. اگرچه در برخی موارد این همکاری ممکن است از نظر منافع مردم کارگر بلامانع و حتی مفید باشد،<sup>۶</sup> این امر به پذیرش روایت جمهوری اسلامی از انقلاب ۱۳۵۷ و نهادهای آن چون خانه‌ی کارگر به‌عنوان نماینده‌ی کارگران ایران منتهی شده است.

یک هدف من علاوه بر آشنا شدن با جنبش کارگری در کوبا معرفی فعالان واقعی جنبش کارگری ایران در زمان انقلاب به فعالان کارگری کوبا بود. سفر به کوبا با یدالله خسروشاهی در سال ۲۰۰۱ و با محمد شمس در سال ۲۰۰۴ با این هدف بود.

### یدالله خسروشاهی

یدالله خسروشاهی در خانواده‌ای زحمتکش در آبادان به سال ۱۹۴۱ به دنیا آمد (نک به نیری ۲۰ ژوئن ۲۰۱۷). او چهارده ساله بود که به‌عنوان کارآموز در پالایشگاه آبادان مشغول به کار شد و ۱۳ سال در آن‌جا کار کرد. در سال ۱۹۶۷ یدالله به‌عنوان نماینده‌ی کارگران انتخاب شد. یک سال بعد مدیریت یدالله را برخلاف میلش به پالایشگاه نوتأسیس تهران منتقل شود. اما دو سال بعد یدالله دوباره به نمایندگی کارگران انتخاب شد. در سال ۱۹۷۲ کارگران پالایشگاه نفت تهران سندیکای خود را تأسیس کردند. در این بین یدالله سه‌بار توسط ساواک دستگیر و شکنجه شد. بار سوم یدالله را محاکمه و زندانی کردند. همراه با طغیان مبارزات توده‌ای در سال ۱۳۵۶ یدالله

## جنش کارگری کوبا

همراه با دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد و بلافاصله در رهبری اعتصاب کارگران نفت جا گرفت. یدالله در ایجاد شورای کارگران نفت شرکت داشت.

بعد از انقلاب، یدالله در آبان ۱۳۶۰ دستگیر شد به پنج سال زندان محکوم شد. او در بهمن ۱۳۶۴ آزاد شد. اما پس از مدت کوتاهی متوجه شد در شرایط آن زمان ناگزیر است از ایران خارج شود. باقی عمرش را در لندن همراه با خانواده‌اش گذراند و تا پایان عمر در ۴ فوریه ۲۰۱۰ در ایجاد همبستگی با مبارزات کارگران در ایران کوشید.

من با یدالله در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ آشنا شدم. در آن زمان او و تعدادی از رهبران و فعالان کارگری که به‌اجبار به کشورهای اروپایی و کانادا مهاجرت کرده بودند جنگ «کارگر تبعیدی» را منتشر می‌کردند که مضمون اصلی آن نیاز به ایجاد تشکیلات مستقل کارگری بود. یدالله و دیگران بر اساس تجربه در انقلاب ۱۳۵۷ که گروه‌های سیاسی با کارگران رفتاری ابزارگونه داشتند خواهان ایجاد تشکیلات مستقل کارگری بودند. تفاهم من و او در این مورد، سرآغاز دوستی و همکاری ما شد که تا آخر عمر او ادامه داشت.

یدالله از پیشنهاد من برای شرکت در کنگره‌ی س.ت.س. برای آشنایی با جنبش کارگری کوبا استقبال کرد. هنگامی که من پس از تشریفات ویزا و گمرک از سالن فرودگاه بین‌المللی حوزه مارتی خارج شدم در نهایت تعجب دیدم که یدالله همراه با فردی که س.ت.س. برای استقبال از من فرستاده بود منتظرم است! به هتل هیراسول<sup>۷</sup> که متعلق به س.ت.س. است که رسیدیم، دیدم یدالله با کارکنان آنجا مثل دوستان دیرینه سلام و علیک و شوخی می‌کند! یدالله یک روز زودتر به کوبا آمده بود، با این که اسپانیولی نمی‌دانست و انگلیسی را هم به‌راحتی صحبت نمی‌کرد جافتاده بود! این جنبه‌ای از شخصیت یدالله بود که از او یک رهبر کارگری ساخته بود.

هتل هیراسول چهار طبقه داشت و خیلی ساده بود. چند روز بعد که باران آمد معلوم شد که در ساخت آن هم دقت کافی نشده زیرا آب کف سالن نزدیک پله‌ها جمع شده بود. یدالله برای ما یک اطاق دو نفره گرفته بود. بار اولی بود که یکدیگر را می‌دیدیم و مطلب برای صحبت زیاد بود.

موقع صرف شام در رستوران هتل با ایگناسیو منهسس<sup>۸</sup> که سازمانده «تبادل کار آمریکا و کوبا» بود ملاقات کردم. او مکزیکی - آمریکایی و کارگر اتومبیل‌سازی و عضو اتحادیه‌ی کارگران صنعت اتومبیل‌سازی<sup>۹</sup> است.

ضمن این سفر، س.ت.س. ما را به بازدید از چند کارخانه یا دیگر اماکن کار برد که من دو مورد آن‌را ذکر خواهم کرد. روز ۲۵ آوریل ما را به بازدید از کارخانه‌ی آبجوسازی کوئیدو پرز<sup>۱۰</sup> بردند. مردی میان‌سال به استقبال ما آمد و عذرخواهی کرد که کارگران سر کار هستند و گردش ما در درون کارخانه مزاحم کار آنان می‌شود. در عوض او ما را به گردشی در محوطه‌ی کارخانه برد و با اشاره به ساختمان‌های مختلف توضیحاتی در مورد مراحل تولید از تخمیر آبجو تا بسته‌بندی آن برای توزیع در بازار داد. سپس به اطلاق کنفرانس کارخانه رفتیم تا در مورد روند کار و روابط کار گفت‌وگو کنیم. در آنجا معلوم شد که آن مرد میان‌سال رئیس اتحادیه است. بعد از پایان بخش رسمی دیدار یدالله با کمک مترجم گروه با رئیس اتحادیه گرم گفت‌وگو شد. در اتوبوس به هنگام بازگشت به هتل یدالله گفت که در ابتدای دیدار ما متوجه شده بود که آن مرد کلتی به کمر بسته بود و تصور کرده بود که او از مامورین حفاظت شبیه وضع کارخانه‌های ایران است! این تجربه و چند روز گشت‌وگذار در هاوانا باعث شد که یدالله این پیش‌فرض را کنار گذارد که نظامی پلیسی بر کوبا حکمفرماست و متوجه شود که کارگران کوبایی متشکل‌اند و در محل کار قدرت دارند. البته اکثر مسافرین به کوبا، حتی آنان که از کشورهای غربی هستند، متوجه می‌شوند که حضور پلیس و نیروهای انتظامی در اماکن عمومی در کوبا نسبت به آنچه در کشور محل زندگی خود دیده‌اند کمتر است. در عین حال هاوانا به نسبت نیویورک، سانفرانسیسکو و اوکلند در کالیفرنیا امن‌تر است. یکی از تفریحات شبانه‌ی من قدم زدن در خیابان‌های هاوانا بود که اغلب تاریک و خلوت و از نسیم خنکی که از دریا می‌وزد لذت می‌بردم.

روز ۲۸ آوریل که روز اول کنگره بود مطلع شدیم که به دلیل دعوت بیش از ظرفیت از میهمانان‌های بین‌المللی حضور گروه ما در روز اول کنگره میسر نیست. در عوض ما را به بازدید از کارخانه‌ی فولادسازی لنین بردند. در آن‌جا هم به علت خطرات شغلی دیدار ما از درون کارخانه میسر نبود. اتفاقاً حضور ما در صحن کارخانه هم‌زمان با زمان استراحت عده‌ای از کارگران بود. میکروفونی فراهم آوردند و از گروه ما خواستند تا برای

## جنبش کارگری کوبا

کارگران کارخانه صحبت کنیم. یدالله جزو سخنرانان بود. او به فارسی سخن گفت و من آن را به انگلیسی و مترجم گروه ترجمه‌ی مرا برای کارگران کوبایی حاضر به اسپانیایی بازگو می‌کرد. یدالله گفت که از ۱۴ سالگی به‌عنوان کارآموز در صنعت نفت شروع به کار کرده و عمرش را صرف تشکل مستقل کارگران نموده است. او در مورد نقش اساسی کارگران به‌ویژه کارگران صنعت نفت در انقلاب ۱۳۵۷ گفت. او اضافه کرد که به دلیل فعالیت‌های کارگری پنج سال در رژیم سلطنتی و پنج سال بعد از انقلاب زندانی و تحت آزار بوده است. او سخنانش را با اشاره به این که در چند روز دیدار از کوبا با قدرت کارگران کوبایی آشنا شده است خاتمه داد. وقتی که گفت «زنده‌باد انقلاب کوبا!» برایش دست زدند. بعداً به ما گفتند که صحبت یدالله در بخش اخبار بعدازظهر از تلویزیون پخش شده است. اهمیت پخش سخنان یدالله در این بود که مردم کوبا چیزی در مورد کارگران ایرانی و تاریخ و مبارزات آنان و انقلاب ۱۳۵۷ نمی‌دانند.

بعدازظهر ما را برای بازدید از مدرسه‌ی تربیت کادرهای کارگری س.ت.س. بردند. در آن جا ما شاهد مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از کارگران از کشورهای مختلف دریای کارائیب بودیم.

آن شب با قرار قبلی با ایگناسیو منه‌سس، بعد از شام از اعضای هیأت ما که یا عضو اتحادیه‌ها و یا از احزاب چپ در آمریکا بودند دعوت شد تا در مورد جنبش کارگری ایران مطلع شوند. حدود ۲۴ نفر آمدند. سخنان یدالله و سپس توضیحات او در مورد جنبش کارگری در ایران و انقلاب ۱۳۵۷ مورد توجه همه واقع شد. آن چه بیش از همه مورد توجه حاضرین بود میزان اختناق و خشونت در ایران قبل و بعد از انقلاب بود. یدالله در مورد شکنجه در زمان شاه گفت. شکنجه‌گران ساواک با کابل کف پای یدالله را زخمی و خون‌آلود کرده بودند تا او با ساواک برای آرام کردن کارگران همکاری کند. سرانجام یدالله موافقت می‌کند که متنی را که ساواک تهیه کرده بود تا کارگران را به سازش دعوت کند را در یک جلسه در پالایشگاه تهران برای کارگران بخواند. یدالله را روی صحنه پشت میزی می‌نشانند تا متن را بخواند. یدالله که با پای زخمی و ورم کرده نمی‌توانست جوراب بپوشد کفش‌هایش را آرام در می‌آورد و کف پای‌های زخمی اش را در معرض دید کارگران قرار می‌دهد. در نتیجه از یک سو ساواک از همکاری

یدالله راضی می‌شود و کارگران هم با دیدن پاهای زخمی او متوجه می‌شوند که بر او چه گذشته و متنی که او خوانده از آن او نیست. در همان جلسه یدالله از شکنجه در سال‌های زندان دوم و شلاق زدن به پشت خود گفت. سپس پیراهنش را در آورد تا آثار شلاق‌ها را نشان دهد.

در روزهای دوم و سوم کنگره ما به‌عنوان ناظر حضور داشتیم. کنگره در تالار اجتماعات هاوانا<sup>۱۱</sup> که بسیار مدرن بود برگزار شد. تمام صحبت‌ها را همزمان به انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌کردند و ما از طریق گوشی می‌شنیدیم. حدود ۱۵۰۰ نفر در کنگره شرکت داشتند. هیأت گردانندگان کنگره متشکل از رهبران س.ت.س. پشت میزی عریض روی صحنه نشسته بودند، از جمله پدر و روس لیل<sup>۱۲</sup> دبیرکل آن. برای نمایندگان که می‌خواستند صحبت کنند میکروفون‌هایی در کنار صحنه گذاشته بودند. پشت میز هیأت مدیره ی کنگره صفحه‌ی تلویزیونی غول‌آسایی بود که در آن تصاویر کس یا کسانی که در حال صحبت بودند منعکس می‌شد تا حتی کسانی که در انتهای سالن بودند بتوانند همه‌ی آنچه را در کنگره می‌گذرد ببینند. یدالله دیگر کاملاً به شوق در آمده بود و تمام مراسم را با دوربین ویدیویی که برای این سفر خریده بود فیلم‌برداری می‌کرد.

پشت ما دو ردیف مردان و زنان سیاه‌پوست نشسته بودند که معلوم شد کارگران صنعت گاز در تیرینیداد و توباگو<sup>۱۳</sup> هستند. آنان تی‌شرت زرد با آرم اتحادیه‌ی کارگری خود را پوشیده بودند. یدالله در وقت استراحت با آنان که انگلیسی‌زبان بودند گرم صحبت شد. من هم چند عکس به‌رسم یادگاری از این گروه و یدالله گرفتم.

نهار و شام را در سالن پذیرایی دادند. سخنران جلسه شب پدر و روس و بحث پیش روی کنگره در مورد چشم‌انداز و وظایف جنبش کارگری کوبا بود. سخنران آخر کنگره فیدل کاسترو بود که حدود یک ساعت و نیم صحبت کرد. اما سخنرانی او از نزدیک به نیمه‌شب شروع شد. جان کلام سخن او این بود که «دوره‌ی ویژه در زمان صلح»<sup>۱۴</sup> که به دوران بحران عمیق اقتصادی ناشی از فروپاشی بلوک شرق و تشدید محاصره‌ی اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده و مجموعه سیاست‌های دولت کوبا در قبال آن اطلاق می‌شد به پایان رسیده است. اما کاسترو تأکید داشت که کوبا هنوز به تلاش کارگران و دهقانان نیازمند است. کاسترو ضمن صحبت‌اش کشاورزی از جنوب کوبا را



## جنبش کارگری کوبا

که به کنگره دعوت شده بود با اسم کوچک او مخاطب قرار داد و از او خواست که بایستد تا همه او را ببینند. سپس کاسترو گفت که آن کشاورز با تلاش زیاد توانسته است ده هزار دلار پس انداز کند و همه‌ی این پس انداز را به دولت داده تا خرج خدمات عمومی کند. البته در کوبا ده هزار دلار پول زیادی است. به این ترتیب کاسترو هم امکان مجدد پس انداز برای برخی از کوبایی‌ها را نشان می‌داد و هم ایشان را تشویق به سهمیم کردن عموم در موفقیت شخصی خود می‌کرد. البته، کشاورزان کوبایی به دنبال آزادسازی‌های اقتصادی دهه‌ی ۱۹۹۰ که به آنان امکان می‌داد که پس از فروش حد معینی از محصول خود به دولت با نرخ تعیین شده‌ی دولتی مازاد آن را در به قیمت روز در بازار بفروشند می‌توانستند در آمد بالاتری داشته باشند. اما این امکان برای کارگران که دستمزد دولتی می‌گیرند و منبع در آمد دیگری ندارند وجود نداشت و ندارد. این را هم بگوییم که من برای شرکت در کنگره س.ت.س. با مشورت یدالله متنی را که در یک صفحه‌ی کاغذ جا می‌گرفت درباره‌ی تاریخ جنبش کارگری ایران و مبارزات آن به انگلیسی تهیه کرده بودم که دوستی در کوبا آن را به اسپانیایی نیز ترجمه کرده بود. من ۵۰۰ نسخه از این اطلاعیه‌ی انگلیسی / اسپانیایی را تکثیر کرده و به کوبا برده بودم. این اطلاعیه را یدالله و من عمدتاً در کنگره‌ی س.ت.س. بین شرکت کنندگان و مدعوین توزیع کردیم.

## راه پیمایی روز اول ماه مه

صبح اول ماه مه یدالله زودتر از هر روز دوربین به دست آماده بود. هیأت ما به مکان ویژه‌ی مهمانان س.ت.س. که روبروی جایگاه سخنرانان بود هدایت شد. طی سه ساعت سخنرانی ما سر پا ایستاده بودیم. خوشبختانه کاسترو که سخنران آخر بود کوتاه صحبت کرد. سپس پدرو روس همگی را دعوت به راهپیمایی کرد که از میدان انقلاب شروع شد و به سمت ما له کن<sup>۱۵</sup> که خیابان وسیعی است به طول ۸ کیلومتر که در کنار دریا قرار دارد رفت.

س.ت.س. تخمین زد که آن روز یک میلیون نفر در راهپیمایی که در صدر آن فیدل کاسترو و رهبران کارگری بودند شرکت کردند. یدالله از نظم و شکوه مراسم که توسط س.ت.س. سازماندهی شده بود تعریف می کرد.

روز دوم ماه مه ما به همراه ۶۰۰ نفر از هیأت‌های کارگری بین‌المللی چون س. ژ.ث. از فرانسه و رهبران س.ت.س. در جلسه‌ای شرکت کردیم که دو موضوع برای همکاری را طرح کرد، مقابله با نولیبرالیسم و همبستگی با انقلاب کوبا و خواست لغو محاصره‌ی اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده.

در چند روز بعد ما از چند مکان تاریخی دیدار کردیم. خلیج خوک‌ها<sup>۱۶</sup> در ۱۸۶ کیلومتری جنوب شرقی هاوانا در در کنار دریای کارائیب بود. در ۱۷ آوریل ۱۹۶۱، ۱۵۰۰ نفر از ضد انقلابیون سازمان داده شده و مسلح شده‌ی توسط ایالات متحده آمریکا برای ایجاد یک ضدانقلاب به آنجا هجوم بردند. مهاجمین ظرف دو روز شکست خوردند و ۱۱۰۰ نفر از آنان دستگیر شدند. در نزدیکی خلیج خوک‌ها اتوبوس ما از سرعتش کم کرد زیرا هزاران خرچنگ از جاده عبور می کردند. معلوم شد که فصل زاد و ولد خرچنگ‌هاست و آنها برای این امر از دریا بیرون می آمدند به مکان مخصوصی می رفتند.

ما همچنین از آرامگاه شکوهمند چه‌گوارا<sup>۱۷</sup> در سانتا کلارا و موزه‌ی آن دیدار کردیم. سانتا کلارا در فاصله‌ی ۲۵۹ کیلومتری جنوب شرقی هاوانا در کنار اقیانوس آتلانتیک قرار دارد. یدالله و دیگران به‌وضوح از این دیدار که یادآور از خودگذشتگی گوارا و هم‌زمان او برای گسترش انقلاب بود متأثر شده بودند.

یک شب در رستوران روی پشت بام هتل هیراسول برنامه‌ی شام ویژه‌ای که غذای اصلی آن خرچنگ بود برای ما ترتیب داده بودند که پدر و روس به‌عنوان میزبان در آن شرکت داشت. علاوه بر شام گروهی موسیقی می‌نواخت و پس از شام رقص زیبایی موسیقی را همراهی می کرد.

من شیفته‌ی موسیقی کوبایی هستم و یکی از تفریحات شبانه‌ی من در هاوانا گذران یکی دو ساعت در کافه رستوران روی پشت بام هتل اینگلتر<sup>۱۸</sup> بود. این هتل لوکس چهار طبقه در هاوانای قدیمی<sup>۱۹</sup> که ساختمان‌های آن در زمان تسلط اسپانیا ساخته شده است قرار دارد. با خرید یک گیلان مشروب که در آن زمان دو دلار بود می شد

## جنبش کارگری کوبا

تمام شب از موسیقی زنده همراه و رقصنده‌های حرفه‌ای بهره برد. یدالله نیز از موسیقی و رقص خوشش می‌آمد.

در راه بازگشت به هتل برای خرید بطری آب آشامیدنی به فروشگاه‌های در نزدیکی هتل رفتیم. لوله‌کشی کهنه‌ی شهر هاوانا ترک بر داشته و آب شهر آلوده بود. مردم شهر باید قبل از آشامیدن آب را می‌جوشانند.

در صف کوتاه پرداخت پول بطری آب بودیم که متوجه چند مرد کوتاه‌اندام با بینی‌های پهن شدم که فارسی صحبت می‌کردند. به یدالله ندا دادم که آنها ایرانی هستند. او پیش‌قدم شد و مشغول صحبت با آنان گشت. معلوم شد که آنها تیم ملی بوکس ایران هستند که همراه مربی‌شان برای آشنایی با تیم ملی بوکس کوبا و یادگیری از آنان به آنجا آمده بودند.

دوستان بوکسور به‌وضوح از نحوه‌ی زندگی در کوبا متحیر بودند. نه‌تنها به علت گرما و شرجی بودن هوا، بلکه به دلایل فرهنگی هم کوبایی‌ها کمتر بدن خود را می‌پوشانند. کوبایی‌های جوان با پوستی رنگین‌کمانی زیبااندام هستند. یکی از بوکسورها گفت: ببین این‌ها که چیزی برای خوردن ندارند چه هیکل‌هایی دارند! و با چشم و ابرو به گروهی از زنان اشاره کرد که در گوشه‌ی از مغازه بودند. همین که بوکسورها متوجه شدند که یدالله از لندن آمده است دور او جمع شدند از او در مورد اخذ ویزای انگلیس پرسیدند. وقتی یکی از آن‌ها از من که در گوشه‌ای ایستاده بودم سؤال کردند از کجا آمده‌ام و گفتم آمریکا، همگی یدالله را رها کردند و دور من جمع شدند که چطور می‌توان ویزای آمریکا را گرفت؟

یک بار دیگر در سفرهایم به کوبا به عده‌ای ایرانی برخورد کردم. این‌ها چند جوان ظاهراً ناباب بودند که در کافه‌ی کنار خیابانی هتل کولینا نشسته بودند و گپ می‌زدند. معلوم شد که کسی به آنها گفته که بهترین راه رفتن به آمریکا از کوبا است! وقتی من برایشان در مورد روابط بین ایالات متحده و کوبا گفتم و چرا سفر غیرقانونی از کوبا به آمریکا خطرناک است. دماغ شدند. دیگر آنها را ندیدم.

سفر با یدالله فرصتی بود که با تجربه‌ی او در مورد جنبش کارگران صنعت نفت به‌ویژه در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ بیشتر آشنا شوم. یدالله گفت که هنگام اعتصاب عمومی

کارگران صنعت نفت به دلیل نبود یک صندوق اعتصاب کارگران در مضیقه‌ی مالی بودند. مهدی بازرگان که برای جلب حمایت کارگران نفت به دیدار رهبران اعتصاب آمده بود حمایت مالی بازاریان را وعده داد که کارگران پذیرفتند. یدالله گفت که به این ترتیب کارگران نفت به حمایت سیاسی از رهبری آیت‌الله خمینی جلب شدند. بر اساس این گونه تجربیات بود که یدالله و دیگر کارگران مبارز به اهمیت تشکل مستقل کارگری پی بردند و برای ایجاد آن کوشیدند.

یدالله و من چند پروژه برای کمک به ایجاد تشکیلات مستقل کارگران ایرانی داشتیم که متأسفانه با مرگ نابهنگام او در چهارم فوریه ۲۰۱۰ منتفی شدند و به این ترتیب جنبش کارگری ایران یک رهبر بسیار ارزنده‌اش را از دست داد (نیری ۷ مارس ۲۰۱۰).

## آشنایی و سفر با محمد شمس به کوبا و ونزوئلا

آشنایی من با محمد شمس<sup>۲۱</sup> از طریق همکاری با نشریه «نگاه» که بیژن هدایت در سوئد ویرایش و منتشر می‌کند انجام شد. در سال ۲۰۰۰ اولین نوشته‌ام را در نگاه (نیری، مه ۲۰۰۰، صص ۲۵-۳۶) چاپ کردم که خلاصه‌ای نظام‌مند از انقلاب کوبا و دستاوردهای آن به‌دست خواننده می‌داد. همین مقاله به اسپانیایی در کوبا در «بولتن فلسفی» جامعه‌ی پژوهشگران کوبایی مسایل فلسفی منتشر شد (نیری اکتبر ۲۰۰۰). بخشی از کار من درباره‌ی انقلاب کوبا تلاش برای آشنایی ایرانیان، به‌ویژه ایرانیان سوسیالیست، با انقلاب کوبا به‌عنوان یک تجربه‌ی تاریخی ارزشمند بوده است. یک جنبه از این دست فعالیت نوشتن و نشر مقالات به فارسی بود در نشریات «نگاه»،<sup>۲۲</sup> «آرش» که توسط پرویز قلیچ‌خانی درپاریس منتشر می‌شد، «اندیشه‌ی جامعه» که محمد آشوری در تهران منتشر می‌کرد، و «کارمزد» که جواد موسوی خوزستانی در چند شماره در تهران منتشر کرد.

جنبه‌ی دیگر دعوت از دوستانی بود که به آشنایی با انقلاب کوبا اظهار علاقه می‌کردند تا با من همسفر شوند. به‌عنوان مثال در دو سفری به کوبا که منظور اصلی من آشنایی یدالله و محمد با جنبش کارگری کوبا بود شش نفر از فعالان چپ ایرانی

## جنبش کارگری کوبا

مقیم شمال کالیفرنیا همراه من به کوبا آمدند. در این نوشته من از تجربه‌ی سفر با یدالله و محمد شمس می‌نویسم. در یادداشت دیگری در مورد سفرم با علیرضا نسب که همراه من در سومین «کنگره‌ی بین‌المللی آثار کارل مارکس و چالش‌های قرن بیست‌ویکم»<sup>۲۳</sup> شرکت کرد می‌نویسم.

محمد شمس به سال ۱۳۲۷ در جنوب تهران به دنیا آمد. او پدرش را در سن ۱۱ سالگی از دست داد و پس از پایان دوره‌ی دبستان برای کمک به خانواده‌اش مشغول به کار شد. او در سال ۱۳۴۸ در چاپخانه‌ی روزنامه‌ی کیهان استخدام شد. در مصاحبه‌ی با هدایت (شمس و هدایت ۲۰۰۵) او می‌گوید که در بیش از چهل کارخانه‌ی کوچک و بزرگ و معدن و در شهرهای متعدد از جمله تهران، تبریز، اهواز، زاهدان و رشت کار کرده و در حدود صد اعتصاب شرکت داشته است.

محمد شمس از دوستان یدالله بود و در تماس‌های تلفنی با من اظهار علاقه می‌کرد که از کوبا دیدار کند. فرصت مناسب در نوامبر ۲۰۰۴ پیش آمد. ایگناسیو منه‌سس خبرم کرده بود که در شرف تشکیل یک هیأت است که برای سفری دو هفته‌ای به دعوت س.ت.س. به کوبا است که پنج روز آن به سفر به کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، برای آشنایی با جنبش کارگری و جنبش انقلابی تحت رهبری هوگو چاوز<sup>۲۴</sup> خواهد گذشت. امکان دیدار از ونزوئلا از طریق تشکیلات کارگری آن کشور برای من البته جذاب بود. محمد هم از این امکان که از کوبا و ونزوئلا دیدار کند استقبال کرد.

محمد در آخن آلمان زندگی و در یک چاپخانه کار می‌کرد. برخلاف یدالله که با همه گرم می‌گرفت، محمد محبوب بود و در آشنایی با دیگران پیش قدم نمی‌شد. البته بعد از آشنایی اولیه، محمد هم صحبت خوبی بود. به همین دلیل و هم‌چنین بخاطر عدم آشنایی لازم به زبان‌های اروپایی، سفر تنها برای محمد مشکل بود. از من خواسته بود که حتماً به استقبال او به فرودگاه بروم و من عمدتاً نقش مترجم او را طی سفر ایفا کردم. مانند یدالله، محمد از کوبا و محیط‌های کارگری که دیدیم خوشش می‌آمد. او بسیار رئوف و احساساتی است. یک روز ما را برای دیدار مدرسه‌ی ویژه کودکان معلول بردند. ضمن دیدار از آن مدرسه ما وارد کلاسی شدیم که چند کودک معلول در آن

حضور داشتند. پس از شرح مشکلات این کودکان در یادگیری، آموزگار آن کلاس دختر بچه‌ای را که دو دستش از بالای آرنج قطع شده بود به‌ما معرفی کرد. این دختر سپس به ما نشان داد چه خوب نوشتن را با انگشتان پاهایش یاد گرفته است. او با استفاده از انگشت‌های پایش مدادی را برداشت و روی صفحه‌ی کاغذی که روی زمین بود مطلبی را نوشت. به محمد که نگاه کردم دیدم اشک از چشمانش جاری است؛ اشک همدردی با یک معلول. البته منظور از این دیدار نشان دادن امکاناتی که در کوبا برای کودکان معلول فراهم شده است و موفقیت معلمین و کودکان بر فایق آمدن بر نقص عضو ایشان بود.

با محمد بعد از دیدارهای کارگری به ترنیداد<sup>۲۵</sup> و سینفوئگوس<sup>۲۶</sup> در شرق هاوانا و به وینیالس<sup>۲۷</sup> در غرب آن برای سیاحت سفر کردیم.

ترنیداد شهر کوچک و زیبایی است در کنار دریای کاراییب که آن زمان حدود ۷۰ هزار نفر جمعیت داشت. یک غروب برای شنا به کار دریا رفتیم. ساحل ماسه‌ای زیبایی داشت و عده‌ای تور بسته و والیبال بازی می‌کردند. محمد هم به بازی مشغول شد. اما به‌زودی بعد از یک شیرجه برای دفاع در برابر یک آبشار شانه‌اش آسیب دید. فردای آنروز در بازگشت به هاوانا در سینفوئگوس در خانه‌ی دوستم آنتونیو آرماس<sup>۲۸</sup> که پروفیسور فلسفه بود برای دوشب ماندیم. آنتونیو در سفری به آریزونا در ایالات متحده یک دوره «طب جایگزین» گذرانده بود و سخت به آن اعتقاد داشت. محمد که از درد شانه رنج می‌برد موافقت کرد که آنتونیو روش معالجه‌اش را امتحان کند. آنتونیو بعد از مختصر مالش شانه‌ی محمد دست‌هایش را در فاصله‌ی کمی از شانه‌ی او حرکت داد و این کار را چند بار انجام داد. او گفت که این شیوه انرژی‌درمانی نام دارد. فردا صبح که ما مشغول صرف صبحانه بودیم محمد به‌ما گفت که درد شانه‌اش عمدتاً از بین رفته است.

سه روز هم به وینیالس که در ۱۸۳ کیلومتری جنوب شرقی هاوانا قرار دارد رفتیم. وینیالس در بین کوه‌های کم‌ارتفاع و فرسوده اما سرسبز قرار دارد و به آرامش و زیبایی و هوای خوب معروف است. شهر کوچکی است با حدود ۲۷ هزار نفر جمعیت که عمدتاً در خانه‌های چوبی کوچک زندگی می‌کنند. محصول عمده‌ی آن تنباکو بوده است اگر چه در دهه‌های اخیر توریسم منبع مهم درآمد اهالی را تشکیل می‌دهد.

## جنبش کارگری کوبا

در وینیاالس من با هوانا<sup>۲۹</sup> از قبل آشنا بودم. او در آپارتمانش که در طبقه‌ی دوم واقع بود یک یا دو اتاق خواب را برای استفاده‌ی توریست‌ها اجاره می‌داد. با مرلین<sup>۳۰</sup> نیز که همسایه او بود دوست بودم. در نتیجه هر بار که بعد از آشنایی با آنها به کوبا می‌رفتم سری هم به آنها می‌زدم که هم فال بود و هم تماشا!

محمد هم که اهل طبیعت بود و در آلمان باغچه‌ی کوچکی داشت از وینیاالس و آشنایی با دوستان من خوشحال بود. مرلین سه دوچرخه برای ما گیر آورد و ما طی دو روز به تماشای اطراف و اکناف رفتیم.

## ونزوئلا

تاریخ آمریکای لاتین توسط سیمون بولیوار (۱۷۸۳-۱۸۳۰)<sup>۳۱</sup> با تاریخ ونزوئلا پیوند خورده است. بولیوار، رهبر سیاسی-نظامی جنگ آزادی‌بخش علیه استعمار اسپانیا بود که به ایجاد کشورهای ونزوئلا، اکوادور، پرو، کلمبیا، و پاناما انجامید. از این‌رو از بولیوار به‌عنوان آزادکننده‌ی آمریکای لاتین یاد می‌شود.

هوگو چاوز<sup>۳۲</sup> که افسر ارتش بود در سال ۱۹۹۲ رهبری کودتایی را علیه کارلوس آندرز پرز<sup>۳۳</sup> به عهده داشت که هدف آن «آزادی ونزوئلا» اعلام شده بود. کودتا شکست خورد و چاوز زندانی شد. دو سال بعد چاوز آزاد شد و حزب جنبش جمهوری پنجم<sup>۳۴</sup> را تأسیس کرد و در سال ۱۹۹۸ به ریاست جمهوری انتخاب شد. چاوز خود را سوسیالیست می‌دانست و خواهان حقوق برای فرودستان بود. برخی از سوسیالیست‌ها چاوز را بانی «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» می‌دانند (لبوویتز ۲۰۱۴). در نوامبر ۲۰۰۴ زمانی که ما از کارکاس دیدن کردیم شاهد جنب‌وجوش انقلابی بودیم. این که آیا آنچه ما دیدیم و در ونزوئلا در جریان بود «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» بود یا نه، بحثی است خارج از حدود این نوشته.

فعالان اتحادیه‌های کارگری که با س.ت.س. همکاری داشتند ما را برای دیدار برخی از اقدامات انقلابی بردند. در یک دیدار از یک استودیوی تلویزیون، مردی که پوستر بزرگی از چه‌گوارا روی دیوار پشت سرش نصب شده بود برای ما از تغییرات برنامه‌های تلویزیونی گفت که توسط شورای کارکنان اداره می‌شد. یک طرح برای آینده این بود

که کانال‌های ویژه‌ی «راه نزدیک» برای ایجاد ارتباط دایمی بین ساکنان محلات ایجاد کنند. البته تلفن همراه در آن زمان سریعاً محبوب شد و حتی کسانی که درآمد کمی داشتند به دنبال تهیه‌ی آن بودند.

در بازدید از اتحادیه‌ی کارگران صنعت برق، نماینده‌ی اتحادیه که استالین نام داشت در مورد نیاز به برق‌کشی به محلات فقیر شهر و روستا صحبت کرد. بخشی از این طرح پیشنهادی تجهیز هر خانواده با ماشین رخت‌شویی و ظرف‌شویی بود تا بار کار خانگی را که به‌عهده‌ی زنان است حداقل کم‌تر کند تا زمانی که امور خانگی تدریجاً یک وظیفه‌ی اجتماعی شود که البته نوعی ناکجاآباد سوسیالیستی است. در همان سفر فهمیدم که اتحادیه‌های کارگری بین طرفداران چاوز و مخالفان او منشعب شده‌اند.

همان روز اول ورود ما را به رستورانی بردند که غذای اصلی آن استیک بود. رستوران در ورودی باریکی داشت تا دربان فقط افراد «قابل اعتماد» راه دهد. پنجره‌های دیوار موازی خیابان باریک و شلوغ که برای گردش هوا باز بود به میله‌های عمودی آهنین مجهز بودند که امکان ورود یا خروج از آن‌ها را سلب می‌کرد. چندین نفر افراد گرسنه پشت میله‌ها ایستاده بودند و با حسرت به‌ما چشم دوخته بودند. از طرف دیگر در خیابان‌های کاراکاس جمعیت زیادی بیکار یا مشغول دست‌فروشی بودند. به‌ما هم توصیه کرده بودند مراقب جیب‌برها باشیم.

همین تجربه‌ی اولیه نشان داد که تا چه حد اختلاف طبقاتی در آن کشور که بزرگ‌ترین ذخیره‌ی نفتی را در جهان دارد زیاد است و هرگونه انقلاب اجتماعی ریشه‌ای در ونزوئلا هم با طبقه‌ی سرمایه‌دار قدرتمندی روبروست و هم با قشر وسیعی از زحمتکشانی که با نظم تولید رابطه‌ای ندارند.

چاوز طرح قانون اساسی جدیدی را که مجلس مؤسسانی در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ تدوین کرده بود در سال ۱۹۹۹ به رأی عمومی گذارد و تصویب کرد. این قانون اساسی از حمایت نسبتاً وسیعی برخوردار بود و چاوز آن را قانون اساسی بولیواری و جنبش خود را جنبش بولیواری نامید. سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۲۰۰۰، به‌دلیل رشد قیمت نفت، درآمد دولت ونزوئلا افزایش قابل‌ملاحظه‌ای داشت و چاوز توانست در زمینه‌های تغذیه، مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان اصلاحات قابل‌توجه‌ای انجام دهد. او هم‌چنین دست به ملی‌سازی صنایع کلیدی و ایجاد شوراهای محلی زد. اما طبقات



## جنبش کارگری کوبا

حاکم به سابوتاژ اقتصادی دست زدند. چاوز اعلام «جنگ اقتصادی» کرد اما همزمان با نزول قیمت نفت در آمد دولت ونزوئلا کاهش یافت و بیکاری و تورم بالا گرفت. اقدامات چاوز در اتکا به کسری بودجه باعث تورم بیشتر شد و تلاش او برای کنترل دولتی قیمت‌ها به نایابی کالاهای مصرفی مردم انجامید و باعث نارضایتی به‌ویژه در قشر متوسط شد.

در ۵ مارس ۲۰۱۳ هوگو چاوز که ۵۸ سال داشت در پی بیماری سرطان درگذشت. او نیکولاس مادورو<sup>۳۵</sup> را به‌عنوان کسی که سیاست‌های او را دنبال می‌کند برای نامزدی ریاست جمهوری توصیه کرده بود. مادورو که در جوانی رانندگی اتوبوس بود رهبر یک اتحادیه‌ی کارگری شده بود. در سال ۲۰۰۰ او به مجلس ملی انتخاب شده بود. طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۳ چاوز او را به وزیر امور خارجه ارتقا مقام داد. در آخرین دو سال ریاست جمهوری چاوز، مادورا به‌عنوان معاون رییس‌جمهور فعالیت کرد.

در انتخابات سال ۲۰۱۳ مادورو با ۵۰/۶۲ درصد آرا رییس‌جمهور شد. دوران ریاست جمهوری او با تشدید اقدامات ایالات متحده برای سرنگونی او و تشدید بحران اقتصادی همراه بوده است. دوره‌ی ریاست جمهوری مادورو که هنوز ادامه دارد با فساد و بحران و مهاجرت عده‌ی زیادی همراه بوده است.

در سال‌های اولیه‌ی وقایع انقلابی در ونزوئلا و نزدیکی چاوز با کاسترو مردم کوبا امیدوار بودند که از انزوای محاصره‌ی اقتصادی ایالات متحده تا حدی آزاد شوند. بعد از مرگ چاوز دیگر کسی از آن «انقلاب» ونزوئلا صحبتی نمی‌کند و رابطه‌ی کاراکاس و هاوانا تا حدی سرد شده است.

## همکاری‌های بعدی با یدالله

البته صرف سفر یدالله و محمد به کوبا و هم صحبتی کوتاه‌مدت ما برای من ارزشمند بود. هر سه ما از دیدار از وضع زندگی و کار مردم کوبا تا حدی که میسر شد به‌عنوان آشنایی اولیه استفاده بردیم. از جانب دیگر رهبران س.ت.س. با دو فعال کارگری ایرانی آشنا شدند و قرار بر این شد که تعداد بیشتری از فعالان کارگری ایرانی از کوبا دیدار کنند.

ضمن سفر با یدالله در مورد ادامه همکاری مان مفصل صحبت کردیم. یدالله موافق بود که فعالان کارگری ایرانی در خارج از کشور باید خود را بخشی از جنبش کارگری کشوری که در آن زندگی می‌کنند بدانند و تنها از این طریق می‌توان فعالیت مؤثری در حمایت از مبارزات کارگری در ایران را در سطح بین‌المللی سازمان داد. با یدالله قرار گذاشتیم که خبرنامه‌های الکترونیکی به زبان انگلیسی که قابل چاپ هم باشد منتشر کنیم. اسم خبرنامه را لیبر لینکز<sup>۳۶</sup> (پیوندهای کار) گذاشتیم. امیدوار بودیم که فعالان کارگری ایرانی در خارج ترغیب و تجهیز برای فعالیت در جنبش کارگری اروپا و آمریکای شمالی شوند. مطالب کارگری آن را یدالله و مقالات تاریخی و خبری آن را به اتفاق هم می‌نوشتیم. خبرنامه را در سال اول چهار بار منتشر کنیم. متأسفانه، از آن جا که متوجه شدیم که فعالان کارگری ایرانی در خارج عمدتاً علاقمند نیستند تا در مبارزات کارگری کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند درگیر شوند، این پروژه را کنار گذاشتیم.

پروژه‌ی دیگری که به یدالله پیشنهاد کردم و او هم موافقت کرد، جمع‌آوری تاریخ شفاهی از همه یا حداقل از عمده‌ی رهبران و فعالان جنبش شوراهای کارگری در زمان انقلاب بود. یدالله گفت که او می‌تواند توافق این فعالان کارگری را برای مصاحبه جلب کند. البته در آن زمان تعدادی خاطرات از فعالان کارگری تحت عنوان تاریخ شفاهی منتشر شده بود. اگر چه به خودی خود این‌ها باارزش بودند، اما نشان می‌داد که تفاوت مصاحبه و ثبت تاریخ شفاهی که شیوه‌ی پژوهشی نسبتاً جدیدی بود، برای فعالان ایرانی روشن نبود.

تاریخ شفاهی شیوه‌ی اخیری برای پژوهش تاریخی است که در دهه‌ی ۱۹۶۰ تدوین شده است. انجمن تاریخ شفاهی<sup>۳۷</sup> ایالات متحده را ۱۹۶۹ پایه‌گذاری کردند. در تدوین تاریخ شفاهی تعیین منابع (افراد که در واقعه‌ی تاریخی مورد نظر شرکت داشتند)، ضبط و پیاده کردن متن به صورت نوشته، و تکنیک مصاحبه همه باید از شیوه‌های از پیش تعیین‌شده و مورد پذیرش پیروی کنند و اصل سند که نوار تصویری یا اگر نشد صوتی مصاحبه است باید در اختیار همه باشد. این ماده‌ی خام برای تاریخ شفاهی نویسنده توسط افرادی که با شیوه‌ی تحلیلی آن آشنا باشند تحلیل و به صورت گزارشی تاریخی تدوین می‌شود. به‌عنوان مثال تحلیل‌گر تاریخ شفاهی همان قدر به گفته‌های منبع

## جنبش کارگری کوبا

اهمیت می‌دهد که به مکث‌های او و سکوت او در قبال وقایع ازپیش دانسته شده. و غیره. به این ترتیب روشن است که از دیدگاه تاریخ‌نویسان تاریخ شفاهی آنچه آن زمان در نشریات کارگری و سوسیالیستی ایرانی به‌عنوان تاریخ شفاهی چاپ می‌شد، صرفاً نوعی مصاحبه بود. این را هم اضافه کنم که این گونه مصاحبه‌ها هم گاهی توسط افرادی انجام می‌گیرد که با موازین انجام یک مصاحبه‌ی خوب هم آشنا نیستند.

من در آن زمان به‌عنوان پژوهشگر در «مرکز پژوهش‌های پیمایشی»<sup>۳۸</sup> در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی کار می‌کردم. با پروفیسور کنديدا اسمیت<sup>۳۹</sup> که تاریخ شفاهی‌دان نام داری بود و مدیر «دفتر تاریخ شفاهی منطقه‌ای» در دانشگاه تماس گرفتم و ملاقات کردم. در کمال محبت از طرح پیشنهادی من استقبال کرد. به من توصیه کرد که در کلاس فشرده‌ی تاریخ شفاهی تابستان ۲۰۰۲ که کادر دفتر او درس می‌داد شرکت کردم تا با تاریخ شفاهی و شیوه‌ی آن آشنا شوم. در پاییز ۲۰۰۲ سال بعد با همفکری با اسمیت و یدالله طرح پیشنهادی ۴۰ صفحه‌ای یک پروژه‌ی جمع‌آوری تاریخ شفاهی از ۳۰ نفر از رهبران شوراهای کارگری در صنایع و مناطق مختلف را برای درک بهتر خیزش و افول شوراهای کارگری در انقلاب ۱۳۵۷ تهیه کردم. علاوه بر جمع‌آوری منابع تاریخ شفاهی تدوین یک کتاب تحلیلی و برگزاری یک کنفرانس در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی را پیشنهاد کردم. در آن تابستان، با آصف بیات که در برکلی بود ملاقات کرده بودم. ایشان کتاب *ارزشمند کارگران و انقلاب در ایران* را در سال ۱۹۸۷ منتشر کرده بود و در آن زمان در دانشگاه آمریکایی قاهره درس می‌داد. با کمال محبت قبول کرد که در این پروژه‌ی تحقیقاتی شرکت کند.

این طرح را برای صندوق ملی حمایت از تحقیقات در علوم انسانی<sup>۴۰</sup> فرستادم که هر سال به چند پروژه‌ی بزرگ پژوهشی در زمینه علوم انسانی که به‌طور رقابتی انتخاب می‌شوند کمک مالی می‌کند. بودجه این طرح دویست هزار دلار پیش‌بینی شده بود و دفتر حمایت از تحقیقات دانشگاه برکلی آن را متقبل شده بود در صورت موفقیت در گرفتن بودجه از صندوق ملی حمایت از تحقیقات در علوم انسانی ۵۰ هزار دلار کمک مالی بکند.

متأسفانه با این که هیأت انتخاب طرح پیشنهادی ما را «عالی» قلمداد کرد اما به ما کمک مالی نکرد. یک نفر از هیأت انتخاب کننده پیشنهاد کرده بود که تعداد بیشتری تاریخ شفاهی جمع شود و از فعالان کارگری که در ایران هستند نیز استفاده شود. سال بعد ما تعداد فعالان کارگری را از ۳۰ به ۴۰ نفر افزایش دادیم که ده نفر جدید در ایران بودند. همچنین حمایت گسترده تری از جانب صاحب نظران، از جمله از مارسل ون در لیدن<sup>۴۱</sup> رئیس بخش تحقیقات انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی<sup>۴۲</sup> در هلند در حمایت از اهمیت پیشنهادی ما به صورت نامه ضمیمه کرده بودم. متأسفانه باز طرح ما موفق به دریافت کمک مالی نشد. این بار هم طرح ما «عالی» ارزیابی شد. اما یک نفر که شاید همان بررسی کننده ی سال قابل می بود که از ما خواست تا از تعدادی از فعالان کارگری که در ایران زندگی می کنند هم تاریخ شفاهی بگیریم این بار ایراد می گرفت که این افراد در ایران احساس امنیت نمی کنند تا حرف دل شان را بزنند!

به دنبال گسترش سیاست های نولیبرالی در دانشگاه های ایالات متحده، بخش عمده ی حقوق من در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی از محل هزینه های پروژه های تحقیقاتی ای که من می باید خود بودجه آن را از صندوق های حمایت از تحقیقات دانشگاهی تأمین کنم به دست می آمد. در دو سال متوالی بخش عمده ی انرژی و وقت من صرف یافتن بودجه برای طرح تاریخ شفاهی رهبران و فعالان شوراهای کارگری بدون نتیجه مصرف شد. در سال ۲۰۰۶ مجبور شدم کار جدیدی در دفتر ریاست دانشگاه کالیفرنیا<sup>۴۳</sup> که ده دانشگاه را دربر می گرفت قبول کنم زیرا حقوقم را پرداخت می کرد.

به هر حال، این پروژه ی بسیار مهم علی رغم کمک افراد مطلع مسکوت ماند.

\*\*\*

خلاصه کنم، دو مانع بر سر راه ایجاد همبستگی بین کارگران ایران و کارگران کوبا بود. اولین و مهم ترین عامل، نبود یک جنبش کارگری در ایران و انزوای فعالان کارگری ایرانی خارج از ایران از جنبش کارگری محل سکونت شان بود. دلیل دوم، نیز بینش جهان سوم گرا و استالینیستی غالب بر اتحادیه های کارگری و س.ت.س. بود.



تصویر یک - کنگره‌ی س.ت.س در کوبا در سال ۲۰۰۱



تصویر ۲. یدالله خسروشاهی و کامران نیبری، در کارخانه‌ی فولاد لنین در کوبا



تصویر ۳. فیدل کاسترو در کنفرانس همبستگی با کوبا و علیه نولیبرالیسم



تصویر ۴. یدالله خسروشاهی در پارک جان لنون در هاوانا

- 1 U.S./Cuba Labor Exchange
- 2 Central de trabajadores de Cuba
- 3 Confederation de trabahadores de Cuba
- 4 Partido Autentico
- 5 Non-aligned Movement

<sup>۶</sup> به‌عنوان مثال واکسن کرونا که کوبا سه نوع آن را تولید کرد.  
<sup>۷</sup> هیراسول گل آفتابگردان است.

- 8 Ignacio Meneses
- 9 United Autoworkers Union
- 10 Quido Perez beer factory
- 11 Palacio de Convenciones de la Habana
- 12 Pedro Ross Leal
- 13 Trinidad and Tobago
- 14 Perido especial en tiempo de paz
- 15 Malecon
- 16 Playa Girón
- 17 Conjunto Escultórico Memorial Comandante Ernesto Che Guevara
- 18 Hotel Inglaterra
- 19 Habana vieja

<sup>۲۰</sup> آخرین دیدار من ۲۰۰۶ بود. نمی‌دانم آیا این مشکل حل شده یا نه. اما می‌دانم که در آنزمان تخمین می‌زدند که هزینه‌ی نو سازی لوله‌های آب شهر هاوانا خارج از حد امکانات مالی دولت کوبا بود.

<sup>۲۱</sup> برای آشنایی با محمد شمس نک به محمد شمس و بیژن هدایت دسامبر ۲۰۰۵.

<sup>۲۲</sup> به‌عنوان نمونه نک به نیری، مه و سپتامبر ۲۰۰۰، و مه و دسامبر ۲۰۰۴.

- 23 The Works of Karl Marx and the Challenges of the twenty First Century.
- 24 Hugo Chavez
- 25 Trinidad
- 26 Cienfuegos
- 27 Vinales
- 28 Antonio Armas
- 29 Juana
- 30 Marilyn
- 31 Simon Bolivar
- 32 Hugo Chavez
- 33 Carlos AndresPerez
- 34 El partido quinta republica
- 35 Nicolas Maduro Guerra
- 36 Labor Links
- 37 Oral History Association

<sup>38</sup> Survey Research Center

<sup>39</sup> Candida Smith

<sup>40</sup> National Endowment for the Humanities

<sup>41</sup> Marcel van der Liden

<sup>42</sup> Internation Institute for Social History

<sup>43</sup> Office of the President of the University of California

### منابع فارسی:

شمس، محمد و بیژن هدایت. «[طبقه کارگر و تشکل فراگیر طبقاتی کارگران](#)»، نگاه، دفتر هفدهم، دسامبر ۲۰۰۵.

نیری، کامران. «[انقلاب کوبا در یک چشم انداز تاریخی: یک بررسی متدولوژیک](#)»، نگاه دفتر پنجم، ماه مه سال ۲۰۰۰.

\_\_\_\_\_ . «[فرازهایی از چهل سال جنبش فمینیستی در کوبا: مصاحبه با سونیا](#)

[انهامیو اکسپوزیتو](#)»، نگاه دفتر ششم، سپتامبر ۲۰۰۰.

\_\_\_\_\_ . «[اتحادیه‌های کارگری و روابط کار در کوبا: بخش اول](#)»، نگاه دفتر

چهاردهم، مه ۲۰۰۴ الف

مه ۲۰۰۴ ب. «[تجدید سازمان صنعت شکر در کوبا](#)»، نگاه دفتر

چهاردهم، \_\_\_\_\_.

\_\_\_\_\_ . «[اتحادیه‌های کارگری و روابط کار در کوبا: بخش دوم](#)»، نگاه دفتر

پانزدهم، دسامبر ۲۰۰۴.

\_\_\_\_\_ . «[اندیشه‌های سیاسی فیدل کاسترو](#)»، نقد اقتصاد سیاسی، ۱۴ مارس

۲۰۲۴.

### منابع انگلیسی:

Alexander, Robert J. A History of Organized Labor in Cuba. 2002.

Lebowitz, Michael. “[Proposing a Path to Socialism: Two Papers for Hugo Chávez](#).” Monthly Review, March 1, 2014.



---

Nayeri, Kamran. “[The Yadullah I Knew: A Tribute to an Iranian Working Class Leader](#).” Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism. March 7, 2020.

منابع اسپانیایی:

Nayeri, Kamran. “La Revolución Cubana en la perspectiva histórica: una investigación metodológica,” Boletín Problemas Filosóficos, año 4, no. 16, Sociedad Cubana de investigaciones filosóficas, Havana, Cuba, October 2000.